

بعضی از تعبیرات بدیع در آثار حضرت بهائیه

صالح - مولوی نژاد

جناب صالح مولوی نژاد در سال ۱۳۱۱ شمسی در یزد زاده شدند. سالهای نوجوانی و جوانی را در مشهد گذراندند و هم در آنجا به تحصیل مشغول بودند. در سال ۱۳۴۰ بظهران منتقل شده و در این شهر در لجنات مطی و ملی جوانان، تربیت امری، هیئت تحریریه آهنگ بدیع و هیئت مدیره مؤسسه ملی مطبوعات امری بخدمت مشغول بودند. در سال ۱۳۴۷ از دانشگاه طهران بدریافت دیپلم فوق لیسانس در علوم اداری و در سال ۱۳۶۲ از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه "تولوز" بدریافت درجه دکترای سیکل سوم در مطالعات بین المللی نائل شدند.

جناب مولوی نژاد در سال ۱۳۵۴ با توافق خانواده به کشور سنگال هجرت کردند و هم در این اقلیم بعضویت محفل ملی مفتخر شدند. از سال ۱۳۵۹ در فرانسه سکونت گزیدند. مقالاتش در آهنگ بدیع و پیام بهائی درج شده است.

در آثار جمال قدم، تشبیهات، استعارات، تمثیلات و سایر لطایف سخن بسیار زیارت میشود که اکثراً جدید و بدیع است. این زیبایی های سخن، در همه آثار پدیدار است اما در بعضی کمتر و در بعضی بیشتر و در تعدادی به وفور. فی المثل در کلمات مبارکه مکنونه، کمتر آیه ای زیارت میشود که مشحون از تعبیرات لطیفه نباشد:

عروس معانی بدیعه که ورای پرده های بیان مستور و پنهان بود، بعنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا... (۱)
ای پسر عز در سبیل قدس چلاک شو و بر افلاک انس قدم گذار. قلب را به صیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما. (۲)
ای پسران من ترسم از نغمهء ورقا (۳) فیض نبرده، بدیار فنا راجع شوید... (۴)

تعبیرات نازله از قلم مبارک جمال قدم، بعضی لطافت ادبی دارد، بعضی مفاهیم عرفانی، بعضی معانی رمزی روحانی و بعضی حتی چند مفهوم را با هم

بذهن و فکر القا میکند.

آثار مبارکهء قلم اعلی در حد فهم و فکر مؤمنین نازل شده، نه در حد علم مظهر الهی که بی حد و بیکران است. در کلمات مکنونه، این معنی تصریح شده است: كلما نزلت عليك من لسان القدرة و كتبتہ بقلم القوة، قد نزلناه علی قدرك ولحتك، لاعلی شأنی و لحنی (۵)

لحن در کلام، بمعنی لغت تعریف شده، یعنی لغت و لسانی که مخاطب بشناسد و درک کند. (۶) شاید بتوان از "لحن"، شیوه سخن یا سبک را اراده کرد. برای آثار مبارکهء مظهر امر الهی، علاوه بر لحن، مشخصهء دیگری نیز ذکر شده که از آن به "شأن" تعبیر فرموده اند.

شباهت و قرابت معانی لغوی "لحن" و "شأن" چنان است که گاه ذهن را بر آن میدارد که این دو کلمه را مترادف المعنی تصور کند. اما دقت در آثار مبارکه، بیشتر فکر را متمایل میکند که این دو، دو جنبهء مشخص و متفاوت آثار الهی است. در حالیکه "لحن" لغت و لسان آثار مبارکه را مشخص میسازد، شأن ممکن است حاکی از محتوا و موضوع آثار باشد.

حضرت اعلی جل اسمہ الاعلی، در توقیعی، چهار شأن برای آثار خود ذکر فرموده اند "هواربعة آیات فی مقام الآثار. فاولها شأن الآیات و الثانیه شأن الدعوات و لمناجات مع الله... و الثالثه شأن الخطب... و الرابعه شأن العلم..." (۷) اما در کتاب بیان فارسی از پنج شأن یاد فرموده اند:

و از شوون خمسہ نقطهء بیان چه آیات و چه مناجات و چه تفاسیر و چه شوون علمیه و چه کلمات فارسیه هرچه نویسد مقبول خواهد بود. (۸) مقایسه این دو بیان مبارک، نشان میدهد که کلمات فارسیه، که بلحن و لسان فارسی نازل شده، یکی از شوون آثار مبارکه حضرت اعلی است.

جمال قدم و اسم اعظم، در سورة الهيكل تصریح بر نه شأن برای آثار مقدسه این دور اعظم فرموده اند:

قُلْ انا نزلنا الآيات علی تسعة شوون" (۹)

اما این شوون نه گانه را در سورة الهيكل بیان نفرموده اند و اگر در مقام دیگری این شوون مشخص شده باشد، باید در صدد و انتظار زیارت نص مبارک بود.

جناب فاضل مازندرانی علیه الرحمة، مؤلف ارجمند اسرار الآثار، باقید شاید، شوون ۹ گانه را بشرح ذیل تحدید و تعیین کرده اند:

- ۱ - شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان
- ۲ - شأن و لحن عبودیت و مناجات
- ۳ - شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینیّه
- ۴ - شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تعیین قوانین شرعی و اصلاح

ادیان

۵ - شأن و لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد و مسائل تصوف

۶ - شأن و لحن سیاست و دستور بملوک

۷ - شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا و غیرهما

۸ - شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق

۹ - شأن و لحن اجتماعی و صلح کل و وحدت عالم و حقیقت (۱۰)

استفصاء چنان فاضل مازندرانی در آثار مبارکه، و استخراج نه شأن یا لحن که به قید شاید مقید است، بیشتر ناظر به محتوای الواح است تا به سبک یا لحن آنها. بعبارت دیگر جناب فاضل الواح مبارکه را از نظر موضوع طبقه بندی کرده اند نه از نظر لحن و نزول.

آثار رمزی و تمثیلی جمال مبارک، متعدد است. رموز و تمثیلات نازله نیز بسیار است. آنچه بعرض خواهد رسید، البته مبتنی بر تعداد معدودی از آثار مبارک است. تحقیق در همه آثار، زمان بسیار و کار بسیار و اشخاص پرکار می خواهد.

کلمات عالیات

از جمله آثار تمانی (رمزی) جمال قدم، "کلمات عالیات" است. بتصریح قلم اعلی این کلمات عالیات ابتدا فقط به لسان عربی نازل شده و چون شامل تعابیر دقیقه ای بود که احباً درک نمیکرده اند، رجای تفسیر نموده اند و لهذا جمال مبارک بضماین مهمه آنها را بلسان فارسی مرقوم داشته اند. چند نمونه از تعابیر بدیعه این آثار ذکر میشود:

... و عنایت نسیم صبا از حدیقه وفا مقطوع گردید و بادهای تند فنا بر شجره بقا بوزید. قلم بناله مشغولست و مداد به صیحه و ندبه معروف و لوح از این خروش مدهوش و جهر هوش از چشیدن این درد و الم در جوش و عندلیب غیب در این سروش که وای وای از آنچه ظاهر و هویدا گشت. (۱۱)

و این متن کامل یکی از کلمات عالیات است:

و انت الذی اغرست شجرة طيبة في ارض مباركة لطيفة و اشربتها ماء الكافور من عيون الظهور و ربيتها باقتدار سلطنتك و حفظتها بايدي قدرتك حتى ارتفعت و علت و جعلت اصلها ثابتاً في ارض مشيتك باسم من اسمائك و فرعها في سماء ارادتك و استقرت و ارتفعت و صارت ذات افنان متعالية و ذات اغصان مرتفعة و ذات ذرعة قوية و ذات قضبان منيعة عظيمة و سكنت على افنانها ارواح عز هوتيك و رقدت على اغصانها حمامات قدس ازلتيك و قفصات النور عليها معلقات و فيها من طيور العز مغنيات و حمامات القدس مغردات كلمن يذكرن الله ربهن باللسان البديع في الالطان و بالكلمة المنيعة على الاغصان و من نغما تهن تولت افئدة المخلصين و استقرت انفس المقرين. فلما بلغت الى اعلى مقامها اخذتها صواعق قهرك و قواصف بلنتك حتى كسرت اغصانها و اصفرت اوراقها و سقطت اثمارها و انكسرت اقفاصها و طارت طيورها حتى بأسرها و اصلها و فرعها كأنها ماغرست و ما خلقت و ما ظهرت و ما علت و ما رفعت.

فأه فأه (عماً) قضى و امضى و ذلك من اقتدار سلطنتك العظمى. (۱۲)

در این لوح مبارک، بیان الهی از حد تشبیه و استعاره و تمثیل گذشته، با

تعابیری بدیع، تصویری ایجاد شده و این تصویر یا بهتر است بگوئیم این تصاویر، ساکن و بی حرکت و بی جان نیستند. زنده اند، فعال اند و متحرک. حرکت و زندگی تصاویر از عالم ذهن میگذرد و بعالم عین و واقع تعلق میکنند. در تعداد کثیری از الواح جمال قدم، تعبیرات و رموزی زیارت میشود که اطلاع بر مفاهیم این رموز برای درک معانی الواح مبارکه ضروری است. این مفاهیم در الواح مصرح است و گاه در حریر لطیف رمز و تعبیر مستور و مخفی و لهذا برای درک آنها باید چند اثر قلم مبارک را در کنار هم نهاد و مقایسه کرد تا به مفاهیم آنها پی برد. ذیلاً به تشریح بعضی از این تعبیرات از قبیل «قلم اعلی» و «حوریه» مبادرت میشود:

قلم اعلی

تعبیر زیبای «قلم اعلی» در تعداد کثیری از آثار حضرت بهاءالله بکار رفته است. این ترکیب دو کلمه ای «صفت و موصوف» یک مفهوم ساده لغوی دارد و یک مفهوم عمیق اصطلاحی و رمزی. در وهله اول شاید خواننده تصور کند که جمال قدم قلم خود را باین عبارت بیان میفرمایند. این تصور خطا نیست. اما در الواح متعدده ای که این تعبیر بکار رفته، وقتی دقیقتر ملاحظه شود، خواهیم دید که همه جا مفهوم واحدی ندارد. یا لاقلاً، ممکن است برای آن مفاهیم متفاوت قائل شد، حتی اگر در تعبیر نهائی همه مفاهیم بیک معنی کلی ختم شود. باید قبل از بیان چند شاهد و مثال، متذکر این نکته بشوم که در این قبیل مباحث، ممکن است همه یاران و مخصوصاً اهل تحقیق، نظر واحدی نداشته باشند. این مسأله هیچ ایرادی ندارد، بلکه بر عکس ممد حصول نتیجه مطلوب است. زیرا نشان آنست که این تعبیرات، دارای عمق مخصوصی است و از ورای کلمات و عبارات، مفاهیم متعددی را بذهن متبادر میسازد. بعبارت دیگر وزن معنی خیلی بیشتر از صورت ظاهر کلمه است. بلکه کلمه و عبارت از سنگینی بار مفاهیم دگرگون میشود و بجای یک معنی، معانی متعدد در ذهن منعکس میسازد.

در مواردی از الواح مبارکه، قلم اعلی، بمعنی ظاهری لغوی بنظر میرسد.

مثلاً این آیه: «یا ایها العبد ان اشکر ربک بما تحرک علی ذکرک قلم

الاعلی...» (۱۳)

و نیز «یا قلم دع ذکر الانشاء و توجه الی وجه ربک مالک الاسماء» (۱۴)

و یا «یا قلمی الاعلی نامرک بالصمت...» (۱۵)

و یا «قل اقرؤا ما نزل من قلمی الاعلی...» (۱۶)

در این شواهد، اولین معنایی که از «قلم اعلی» بذهن خطور میکنند، معنای ظاهری لغوی آنست. و انسان کمتر بفکر جستجوی مفهوم دیگری میافتد.

اما در لوح مبارک دیگری بقلم جمال قدم جل ثنانه، قلم اعلی با عبارات دیگری مترادفاً بکار رفته، بنحوی که، فکر تنها بمفهوم ظاهری و لغوی قلم اعلی قانع

نمیشود و دقیقتر شده، متوجه میشود که این عبارت بمعنی "مظهر امر الهی" بکار رفته است. میفرماید:

"قلم الامر بقول الملك يومئذ لله"

"لسان القدرته يقول السلطنة يومئذ لله"

"ورقاء العما على غصني البقا تغنّ (ال) عظمة لله الواحد الجبار.."

"حماة الامر... ديك العرش... قلب كل شئني... روح البهاء... (۱۷)"

چون بعد از "قلم امر" سایر تعبیرات همه حاکی از مظهر امر الهی است، لهذا قلم الامر یا قلم اعلی نیز از آن مستثنی نیست و همان مفهوم را داراست. شواهد دیگر در این معنی بسیار است از جمله:

در لوح قد احترق المخلصون:

"ان يا قلم الاعلى قد سمعنا ندائك الاطلي من جبروت البقاء ان استمع ما ينطق به لسان الكبريا، يا مظلوم العالمين." (۱۸)

در سورة القلم:

"ان يا قلم فاسمع ما يقولون المشركون في حقك. قل ياملاً البغضاء موتوا بغيضكم ثم نعلكم بحسدكم ثم بكفركم. تالله الحق ان هذا القلم بارادة منه خلقت ارواح ملاء الاعلى ثم حقايق اهل البهاء... (۱۹)"

حوریه

از تعبیرات بسیار زیبای دیگری که در آثار جمال مبارک، در الواح میشود، ذکر حوریه است.

حوریه که بمعنی زن سیاه چشم است، در الواح مبارک گاه بمعنی موجودی روحانی و ملکوتی و گاه بمعانی استعارای دیگر از قبیل وحی و فیض الهی و اکثراً بمعنی مظهر امر الهی بکار رفته است.

در موردی "امانت" را به "حوریه" تعبیر فرموده اند. در لوح ابن ذئب تصویر زیبایی از امانت داده شده:

"انا نذكرك الامانة ومقامها عندالله ربك رب العرش العظيم. انا قصدنا يوماً من الايام جزيرتنا الخضراء ولما وردنا رأينا انهارها جارية وأشجارها ملتفة وكانت الشمس تلعب في خلال الاشجان اذا توجهنا الى اليمين رأينا ما لا يتحرك القلم على ذكره و ذكرنا شهدت عين مولى الورى في ذاك المقام اللطيف الاشرف المبارك الاعلى. ثم اقبلنا الي اليسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلى قائمة على عمود من النور ونادت بأعلى النداء يا ملأ الارض والسماء انظروا جمالي ونورى و ظهورى واشراقى. تالله الحق انا الامانة وظهورها وحسنها واجرى لمن تمسك بهاء... (۲۰)"

در موارد مکرر، "حوریه" رمزی و تعبیری از مظهر امر الهی است. در سورة القلم:

"ان يا حوریه القدس، دعى ذكر هؤلاء لان قلوبهم من حجارة صماء. لن يؤثر فيها الا ما يخرج عن الهوى لانهم غيروا بالغ في الامر (۲۱)"

در سورة البیان:

قُلْ لِلْحَوْرِيَّةِ الْفَرْدُوسِ اِنْ اَخْرَجْنِي مِنْ غَرَفِ الْقُدْسِ، ثُمَّ الْبَسِي مِنْ حُرِّ الْبَقَا
كَيْفَ تَشَاءُ مِنْ سُنْدُسِ السَّنَاءِ بِاسْمِي الْاِبْهَى ثُمَّ اَسْمَعِي نَغْمَاتِ الْاِبْدَعِ الْاِحْلِي عَمَّا
ارْتَفَعُ عَنْ جِهَتِ عَرْشِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْعَلِيِّ. ثُمَّ اَطْلَعِي عَنِ افْقِ النَّقَابِ بِطِرَازِ الْحَوْرَاءِ
لَا تَحْرَمِي الْعِبَادَ مِنْ اَنْوَارِ وَجْهِكَ الْبَيْضَاءِ... (۲۲)

غالب آثار مبارکه که در آنها ذکر حوریه بمیان آمده، بلسان عربی نازل شده.
اما در آثار فارسی نیز نمونه هائی زیارت میشود. فی المثل در لوح مبارکی که
تحت عنوان "لوح بهاء الله" در مجموعه الواح طبع مصر مندرج است، این آیات
زیارت میشود که فوق العاده زیبا و شامل تعبیرات بسیار لطیف است:

...چون حور معانی که ازل الأزال خلف سرادق عصمت صمدانی مستور بود
وقتی از ساحت قدس سلطان لایزالی اذن خواست که از غرفات خلوت روحانی
بانجمن ربانی درآید و یک تجلی از تجلیات مکنونه بر عوالم قدس احدیه اشراق
فرماید. در این حین منادی از مصدر الوهیت کبری و مخزن ربوبیت عظمی ندا
نمود که خلقی که قابل این تجلی و اشراق شوند مشهود نه. امر بخلق جدید و صنع
بدیع گشت. جمیع اهل ملاء اعلی و سگان رفارف بقا متحیر گشتند که این خلق
بدیع از چه عنصری مخلوق شوند و از چه حقیقتی موجود آیند. در این حین نسیم
صبای قدسی از سبای فردوس معنوی بوزید و غبار لطیف معطری از کیسوی آن
حوری روحانی آورد و در آن ساغت چند قطره شراب نورانی از کوثر جمال
حضرت رحمانی در آن غبار چکید و دست قدرت صمدانی از کنز غیب رحمت
سلطانی ظاهر شد و آن غبار روحانی را بماء عذب نورانی عجین فرمود و بعد
نفسی از نفس قدمانی در او دمید اذاً قاموا خلق لوینظر احدء منهم بطرف طرفه
علی اهل السموات و الارض لینعد من کلهن و یثقلین و یرجعن الی عدم قدیم... و
بعد اذن خروج از سماء ظهور رسید و آن حوریه روح از خلف سرادق کبری بیرون
آمد و بر سلطان اهل سموات و ارض بذل روح حقیقی فرمود... پس ای همپران
هوای قدسی از توجه بدنای فانی خود را از این سلسبیل باقی ممنوع ننمائید
شاید برفارف بقای لقای جمال ذوالجلال اذن دخول یابید... (۲۳) در پایان
میفرمایند:

"كذلك نذكر لكم الاسرار فيما سُتِرَ على عقولكم و قلوبكم في الماء الذي ذُكرَ في
كل الالواح بالحيوان... (۲۴)

در لوح رؤیا، مواجهه ای روی میدهد بین جمال مبارک و حوریه قدسی. تعبیر
حوریه در این لوح، شاید بفیض الهی، وحی الهی، روح الهی، نفس مظهر امرالله،
مجاز باشد. زیبایی مکالمه در همین است که انسان نمیتواند مطلب را بخواند و
بگذرد. بلکه باید صبور باشد، عمیق شود، از حق استمداد جوید و بمعنی و مفهوم
توجه کند تا بقدر استعداد درک کند. این مکالمه را جمال قدم به ذکر تعبیر فرموده
اند: "قد تصادف هذا الذكر يوماً فيه ولد مبشری... و نیز اعرافوا هذا الذكر و ما
اردناه من السرا المستسر الظاهر الاخفی یا اولی النهی من اصحاب سفینتی
الحرء..."

مضمون لوح مبارك رؤيا مشهود است و حاجتی نیست که در این جا تفصیل داده شود.

جمال قدم بر عرشش چالسند، فرشته الهی با لباس سفید و بلند مثل قرص ماه ظاهر میشود. روی بند خود را کنار میزند و زمین و آسمان را روشن میکند. تبسم میکند و میخرامد... از جای خود بحرکت آمده و طواف میکند بی ارده و بی قصد، گوئی مغناطیس عشق او را بحرکت میآورد... وقتی راه میرود، بزرگی و جلال در خدمت اوست. و ملکوت جمال در پی او به تسبیح زیبایی و دلال و اعتدال اعضاء او میپردازد... موهای او سیاه است و برگردن سفیدش آویخته، گوئی شب و روز با هم تلاقی میکنند... جمال قدم در صورت او جستجو میکنند و در آن نقطه مستوره ای را که در حجاب واحدیه مخفی بوده، در افق جبین او مشرق میآیند... و مانند همان نقطه نقطه دیگری در فوق سینه راست او ملاحظه میفرمایند. هیكل جمال قدم بمشی میپردازد، و آن فرشته الهی ساکت و منجذب در قفای هیكل مبارك حرکت میکند. سپس شوق و شور آن حوری قدسی چنان شدت میکند که مدهوش میشود و چون بهوش میآید بجمال قدم نزدیک میشود و میگوید: نفسی لسجنك الفداء یا سر الغیب فی ملکوت الانشاء و خلاصه سپس دست در گردن جمال قدم میاندازد و بسوی خود میکشد و چون نزدیک میشوند جمال قدم دراو آنچه را که در صحیفه مخزونه حمراء (کتاب عهدی؟) از قلم مبارك نازل شده مشاهده میفرمایند....

گل - بلبل - زاغ

در لوح گل معنوی، جمال قدم، از نفس مبارك خود به "گل معنوی" تعبیر فرموده اند و از خلق به "بلبل" که بعضی بلبلان مجازند و برخی بلبلان حقیقی. در آغاز این لوح مبارك میفرمایند "لله المثل الاعلی" لهذا باستناد این تعبیر لطیف، آثاری از این قبیل را میتوان آثار تمثیلی نامید.

لوح بلبل معنوی یکی از الواح معدودی است که بلسان فارسی نازل و در آن تمثیل بکار رفته است. سایر الواح تمثیلی، چنانکه بیان شد، غالباً بلسان عربی نازل شده.

متن لوح شامل جریان مکالمه مظهر امرالله که به "گل" تمثیل شده با معرضین حق استکه به بلبلان صوری تشبیه شده اند.

- "گل گوید ای بلبلان منم محبوب شما و بکمال لون و نفعه عطریه و لطافت و طراوت منیعه ظاهر شده ام...

بلبلان مجازی گویند ما از اهل یثربیم و بگل حجاز انس داشته و تو از اهل حقیقی و در بستان عراق کشف نقاب نموده ای .

- "گل گفت معلوم شد که در کل احیان از جمال رحمن محروم بوده اید... ای بلبلان من نه خود از یثربم و نه از بطحا و نه از عراق و نه از شام و لکن گاهی بتفرج و سیر در دیار سایر، گاهی در مصر و وقتی در بیت اللحم و جلیل و گاهی در حجاز و گاهی در عراق و فارس و حال در ادرنه کشف نقاب نموده ام. شما

بحب من معروفید ولكن از من غافل. معلوم شد که زاغید و رسم بلبل آموخته اید...^{۲۰} بعد در ضمن این تمثیل، تمثیل دیگری آمده است که در این مظهر امر الهی به بلبل و از مرکز نقض، یعنی میرزا یحیی به زاغ تعبیر شده است و از متزلزلین بو منکرین به جغد (بیان، کماکان از لسان گل معنوی است).
 - مثل شما مثل آن جغد است که وقتی بلبلی را گفت که زاغ از تو بهتر میخواند.

- بلبل گفت ای جغد چرا از انصاف گذشتی و از حق چشم برداشته ای، آخر هر دعوی را برهانی لازم است و هر قولی را دلیلی، حال من حاضر و زاغ حاضر، بخواند تا بخوانم.

(جغد) گفت این کلمه مقبول نیست... چه که من وقتی از رضوانی نغمه خوشی استماع نمودم، بعد از صاحب نغمه پرسیدم، مذکور نمودند که این صوت زاغ بود و علاوه بر آن مشاهده شد که زاغی از آن بستان بیرون آمد. یقین نمودم که قاتل صادق است.

بلبل بیچاره گفت ای جفدان صوت زاغ نبود، صوت من بود و حال بهمان صوت که شنیدی بلکه احسن و ابدع از آن تغنی مینمائیم.

(جغد) گفت مرا باین کلمات رجوعی نیست و این سخنها مقبول نه که من همچو شنیده ام از آباء و امثال خود و حال آن زاغ حاضر و سند هم در دست دارد. اگر تو بودی چگونه اسم او شهرت نموده؟

بلبل گفت ای بی انصاف مرا صیاد کین در کمین بود و سیف ظلم از عقب. لذا باسم زاغ شهرت یافت. من از غایت ظهور مستور ماندم و از کمال تغنی بساکت مشهور...^{۲۱}

سپس بلبلی واقعی وارد بحث میشود و بدیگر بلبلان نصیحت میکند:
 "... در این گفتگو بودند که ناگاه از حدیقه مبارکهء کان الله بلبلی نورانی بطراز رحمانی و نغمهء ربانی وارد و بطواف گل مشغول شد.
 گفت: ای بلبلان اگر چه بصورت بلبلید و لکن چندی با زاغان مؤانس گشته اید و سیرتشان در شما ظاهر و مشهود. مقرتان این رضوان نه.
 بر پرید و بروید. این گل روحانی مطاف بلبلان آشیان رحمانیست... (۲۵)

شهر عما - عالم مظهر امر الهی قبل از اظهار امر

جمال قدم کلمات و عبارت رمزی را در محاورات نیز گاهی بکار میبرده اند.

از جمله در حین ملاقات با امام مسجدی در بغداد:

... روزی بمسجد قمری (که در کنار شط نزدیک بیت مبارک است) وارد شدم... امام مسجد در آنجا از من سؤال کرد که شما از کدام شهر و دیارید. گفتم شهر من عما نام دارد. پرسید چگونه شهری است گفتم: لزال شמושها مشرقات و بدورها طالعات و نجومها لامعات (و) اراضیها مخضرات و انهارها جاریات و اشجارها مثمرات و ازهارها زاهرات و نعماتها دائمات و آلائها باقیات، امام مسجد متحیر شده گفت ما تا بحال اسم چنین شهری را با این اوصاف شنیده بودیم.

کاش ما هم از اهل آن شهر بودیم. من دیدم که از غایت سادگی گمان نمود که چنین شهری واقعاً در روی زمین موجود است. (۲۶)

مآخذ و توضیحات

- ۱ - کلمات مکتونه حضرت بهاء الله مجموعه الواح طبع مصر ص ۳۹۸
- ۲ - کلمات مکتونه حضرت بهاء الله مجموعه ادعیه محبوب طبع مصر ص ۴۲۶
- ۳ - "ورقاء" تعبیری از مظهر امر الهی است
- ۴ - کلمات مکتونه حضرت بهاء الله ادعیه محبوب ص ۴۲۸
- ۵ - فاضل مازندرانی "اسرار الآثار" جلد ۱ - ص ۶۴
- ۶ - المنجد
- ۷ - "اسرار الآثار" ج ۱ ص ۳۰
- ۸ - "بیان فارسی" باب ثانی از واحد ناسع ص ۳۱۳
- ۹ - "آثار قلم اعلی" ج ۴ ص ۲۸۳
- ۱۰ - فاضل مازندرانی "اسرار الآثار" ج ۱ ص ۳۳
- ۱۱ - "ادعیه محبوب" ص ۲۲۲
- ۱۲ - "ادعیه محبوب" ص ۲۴۱
- ۱۳ - "آثار قلم اعلی" ج ۵ ص ۱۴
- ۱۴ - منتخبات آثار حضرت بهاء الله - طبع آلمان ص ۲۹
- ۱۵ - آثار قلم اعلی ج ۲ ص ۵۸
- ۱۶ - آثار قلم اعلی جلد ۲ ص ۶۰
- ۱۷ - منتخبات آثار حضرت بهاء الله طبع آلمان ص ۳۱
- ۱۸ - تسبیح و تهلیل (تألیف جناب اشراق خاوری)، لجنه ملی نشر آثار امری طهران ص ۹۴۱
- ۱۹ - آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۲۵۸
- ۲۰ - لوح ابن ذئب مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران ص ۱۰۰
- ۲۱ - آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۲۶۷
- ۲۲ - آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۱۰
- ۲۳ - مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر ص ۲۷۲
- ۲۴ - در آغاز لوح مبارک، بحث از معنی "آب حیات" میفرمایند.
- ۲۵ - آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۳۳۶
- ۲۶ - "داستانهایی از حیات عنصری جمال اقدس ابهی" تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن - مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع ص ۱۵.